

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

« بررسی تطبیقی مرثیه ترنم المصاب خاقانی و باوه یال غلام رضاخان
ارکوازی» (علمی - پژوهشی)*

دکترهادی یوسفی

استادیار دانشگاه پیام نور

حجت‌الله عزیزی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور سمنجان

چکیده

از آنجا که از رهگذر بررسی ادبیات به گونه تطبیقی ارزش آثار ادبی هرچه دقیق‌تر و بهتر نمایان می‌شود، لذا در این مقاله سعی شده است ضمن تعریف مرثیه و ذکر انواع آن، به معرفی مختصری از زندگی‌نامه غلام‌رضاخان ارکوازی، شاعر نام‌آور ادبیات کردی، پرداخته شود و بعد از معرفی مرثیه هر دو شاعر، موضوعات، مضامین و برخی وجوه ساختاری مرثیه ترنم المصاب خاقانی در مرگ فرزندش رشیدالدین و مرثیه باوه یال غلام رضاخان ارکوازی در مرگ فرزندش احمدخان - که به زبان کردی سروده شده است - مورد بررسی قرار گیرد. این دو مرثیه بیانگر عاطفه، تخیل و احساسات این دو شاعر نام‌آور در عرصه ادبیات فارسی و کردی است که هر کدام در نوع خود کم‌نظیر است. بررسی دو

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۷/۲
dr.h.yousefi80@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۶
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول :

مرثیه نشان می‌دهد که آن‌ها از نظر قالب و وزن با هم مشابهتی ندارند، اما مضامین هر دو سروده، نحوه رفتار و موضع‌گیری هر دو شاعر و حالاتشان شباهت‌های فراوانی با هم دارد؛ همچنین علی‌رغم این که قصیده ترنم‌المصاب از عناصر زبانی به مراتب بیشتر بهره برده است، شعر ارکوازی از نظر عنصر عاطفه قوی‌تر است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، مرثیه، خاقانی، ترنم‌المصاب، ارکوازی، باوه یال

۱- مقدمه

ادب غنایی بخش مهمی از ادبیات جهان و به‌ویژه ادبیات فارسی را در بر می‌گیرد؛ زیرا این وجه مهم بیشتر از سایر دسته‌ها مباحث درونی شعرا را اعم از غم‌ها و شادی‌ها و ... در خود جای می‌دهد. نشئت گرفتن ادب غنایی از جان و درون شعرا باعث شده است که همسانی‌هایی بین آن‌ها از منظر بیان عواطف و احساسات و گاه ساختار پدید آید. ناگفته پیداست که هرچند ممکن است رابطه بین این سروده‌ها با یکدیگر و شعرای آن‌ها حاصل تأثیر و تأثر باشد و بررسی آن در حوزه ادبیات تطبیقی مکتب فرانسوی قرار گیرد که در آن اثری ادبی مشخص با اثری مشابه در زبان دیگر مقایسه می‌شود و هدف کشف حوزه-های تأثیر و تأثر است (سیدی، ۱۳۸۲: ۱۸ و ۱۹)؛ اما بیان این نکته ضروری می‌نماید که همیشه اشتراکات و همانندی‌های دو سروده نتیجه اثرگذاری یکی بر دیگری نیست، بلکه ممکن است افکار و اندیشه‌های شعرا، موقعیت‌های زمانی و مکانی و رخداد‌های مشابه در زندگی آنان باعث شود که اشعاری مشابه، بدون آن که ارتباطی بین شعرای آن‌ها وجود داشته باشد و صرفاً براساس اصل توارد، سروده شود.

۱-۱- بیان مسئله

سوگ سرودها یا مرثیه‌ها آن بخش از ادب غنایی هستند که حاصل آزرده‌گی درون شاعر از مرگ یک عزیز به طور عام (پیشوایان دینی، حاکمان، خویشان، نزدیکان و...) می‌باشد و وقتی که در سرودن آن ارادت قلبی، وابستگی خویشاوندی و یا علقه مذهبی و معنوی دخالت داشته باشد و شاعر بهره‌مندی از پاداش‌های مادی و حطام دنیوی را در سر نپرواند، کلام او بسیار تأثیرگذارتر خواهد بود. یکی از انواع مرثیه‌های تأثیرگذار، اشعاری است که شعرا در فراق فرزند دل‌بند خود سروده و به یادگار نهاده‌اند. درد مشترک از دست

دادن فرزند باعث شده است که همانندی‌ها و اشتراکاتی بین مرثی سروده شده - حتی بین سروده‌های دو شاعر غیر هم زبان - پدید آید. قصیده‌ی ترنم‌المصائب خاقانی و باوه‌یال غلام‌رضاخان ارکوازی از آن جمله است که علی‌رغم فاصله‌ی زمانی، مکانی و هم‌زبان نبودن دو شاعر، مرثیه‌های آن دو در مرگ فرزند اشتراکات، مشابهت‌ها و در برخی موارد اختلاف‌هایی دارد؛ بنابراین یکی از وجوه اهمیت بررسی این موضوع، پی‌بردن به نزدیکی و مشابهت‌های عنصر عاطفه و تخیل بین دو شاعر در یک موضوع مشترک و یا افتراق بین آنهاست و سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اشتراکات و نکات اختلافی بین دو مرثیه باوه‌یال و ترنم‌المصائب از دیدگاه مضمون و ساختار کدامند؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که زندگی خاقانی و اشعار او به دلیل تأثیرگذاری در ادب فارسی همواره مورد توجه بوده و از زوایای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مرثیه‌سرایی خاقانی نیز از جمله‌ی آن موارد است. آقای ناصر محسنی‌نیا و خانم آرزو پوریزدان‌پناه در مقاله‌ای تحت عنوان: «مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی با تکیه بر مقایسه مرثیه ابوالحسن تهمانی و مرثیه خاقانی شروانی» مرثیه خاقانی را با تهمانی مورد بحث، بررسی و تطبیق قرار داده‌اند. همچنین رضا ایران‌دوست در مقاله دیگری با عنوان: «مقایسه مرثی خاقانی و هوگو در سوگ فرزندان» مرثیه‌سرایی خاقانی و هوگو را با هم مقایسه کرده است.

ظاهر سارایی در مجموعه مقالات اولین همایش بررسی اندیشه‌های دینی و عرفانی غلام‌رضاخان ارکوازی «زندگی‌نامه و افکار و آثار غلام‌رضاخان ارکوازی» را بررسی نموده و حسن سهراب‌نژاد «سیمای روحانی غلام‌رضا خان ارکوازی در آینه مناجات» را به رشته تحریر درآورده است، اما علی‌رغم وجود مرثیه‌ی باوه‌یال در دیوان ارکوازی تاکنون کسی آن را مورد مذاقه قرار نداده است. نوشتار حاضر در پی آن است که ضمن شناخت زوایای درونی و احساسات دو شاعر - که در سوگ سرودهای آنان رخ نموده

است- موضوعات، مضامین و برخی وجوه ساختاری مشترک و در برخی موارد اختلاف- های بین دو سروده را بررسی و به صورت طبقه‌بندی شده بیان نماید

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

شناخت ابعاد مختلف شعر شعرا باعث آشنایی با شیوه‌ی نگرش آنان به جهان و مسائل زندگی از جمله مرگ - که بخشی تأثیرگذار از حیات است- می‌گردد. وجود اشتراک در یک مسئله (مرگ فرزند) نیز باعث ایجاد عاطفه‌ی یکسان و بروز و ظهور آن در شعر می‌شود از این رو یکی از وجوه اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع پی بردن به نزدیکی و مشابهت‌های عنصر عاطفه و تخیل بین دو شاعر غیر هم‌زبان در یک موضوع مشترک و یا افتراق بین آنهاست و سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اشتراکات و نکات اختلافی بین دو مرثیه‌ی باوه‌یال و ترنم‌المصاب از دیدگاه مضمون و ساختار کدامند؟

۲- بحث

۲-۱- مرثیه و انواع آن

مرثیه را در لغت «۱. گریستن بر مرده و ذکر محامد وی ۲. نوحه‌سرایی ۳. شعری که به یاد مرده و در ذکر محاسن او و تأسّف از مرگ وی گویند؛ ج. مراثی»، گفته‌اند (معین، ۱۳۷۹: ذیل مرثیه).

زین‌العابدین مؤتمن در کتاب شعر و ادب فارسی می‌نویسد: مرثیه یا رثا در اصطلاح ادب بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت یاران و بازماندگان و اظهار تأسّف بر مرگ پادشاهان و بزرگان و ذکر مصائب ائمه اطهار، مخصوصاً سیدالشهدا و دیگر شهدای کربلا و ذکر مناقب و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخصی متوفّا و بزرگ‌نشان‌دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده باشد (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۸۶).

مرثیه غالباً براساس محتوا و موضوع قابل تقسیم است؛ از این جهت برخی از محققان آن را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: مرثیه مذهبی، مرثیه درباری، مرثیه شخصی و مرثیه فلسفی (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۷۷).

کسان دیگری نیز به گونه دیگری به طبقه‌بندی آن دست یازیده‌اند که از آن جمله‌اند:

مرثیه در سوگ عزیزان، مرثیه در مرگ مشاهیر، مرثیه مذهبی و مرثیه وطنی (افسری، ۱۳۸۱: ۱۶).

۲-۲- خاقانی و قصیده ترنم المصاب

خاقانی در سال (۵۷۱ ه.ق) پس از بازگشت از حج، حادثه ناگوار مرگ فرزندش رشیدالدین را تجربه می‌کند. مرگ رشیدالدین، پدر را سخت داغدار کرده، باعث می‌شود که او قصیده‌ای چند در مرثیه، بیماری و مرگ فرزند بسراید. قصیده ترنم المصاب از آن جمله است با مطلع:

صبحگاهی سرخوناب جگر بگشاید ژاله‌ی صبحدم از نرگس تر بگشاید

(سجادی، ۱۳۷۴: ۱۵۸)

وی در مرگ رشیدالدین هشت مرثیه سروده است که مشهورترین آن‌ها مرثیه ترنم- المصاب مشتمل بر ۸۷ بیت است که با احساس قوی و عاطفه‌ای راستین و زبانی استوار سروده شده است. نکته جالب توجه در این سروده، اشاراتی است که در ابیات مختلف آن نسبت به آداب و مراسم سوگواری مشاهده می‌شود و جنبه‌های مهمی از فرهنگ عامه و آداب محلی را دربردارد. فضای عاطفی قصیده، گویای تلاش شاعر در عین ناامیدی است تا شاید به گونه‌ای بتواند مصیبت تحمل‌ناپذیر مرگ فرزند را پذیرفتنی کند.

جای عجز است و مرا نیست گمانی که شما گره عجز به انگشت ظفر بگشاید

(امامی، ۱۳۷۹: ۱۷۴)

۲-۳- زندگی نامه غلامرضاخان ارکوازی و شعر او

غلامرضاخان ارکوازی فرزند حسن بگ از طایفه‌ی میه‌سم (تلفظ محلی میثم) می‌باشد. سال تولد او معلوم نیست؛ تنها همین را می‌دانیم که حسن خان والی به سال ۱۲۱۹ ه.ق، طی حکمی که موجودست، او را مورد نواخت و عنایت خود قرار داده است. اگر سن او را در هنگام صدور این حکم ۳۰ یا ۳۵ ساله فرض کنیم، بایستی بین سال‌های ۱۱۸۴ و ۱۱۸۹ ه.ق

در روستای سرچفته از منطقه‌ی بان‌ویزه جزء بخش چوار از توابع شهرستان ایلام چشم به دنیا گشوده باشد (سارایی، ۱۳۹۱: ۱۵ تا ۱۸).

یکی از مهم‌ترین حوادث زندگی شاعر، به‌دشمنی‌گرایی‌دین دوستی و تعامل او با والی و به زندان‌افتادن شاعر است و حادثه مهم دیگر زندگی او، مرگ فرزندش احمدخان است که در عنوان جوانی بر فراز کوه باوه‌یال ظاهراً بر اثر مارگزیدگی در گذشته است. مرگ او به شدت شاعر را متأثر کرده و خاطر دردپرویش را برانگیخته است تا مثنوی استوار و برجسته «باوه‌یال ۱ و ۲» را در رثای فرزندش در میان‌سالی بسراید (همان: ۲۵ و ۴۱).

باوه‌یال (۱): این شعر، پاره نخست شعر شورانگیزی است که شاعر در رثای فرزند برومندش سروده است. لحن صمیمی، زبان منسجم، تصویرپردازی و موسیقی کلام، این شعر را منحصر به فرد کرده است. آن نماینده‌ی تام و تمام هنر شعری اوست و در ۵۵ بیت سروده است (سارایی، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

باوه‌یال (۲): این شعر بخش و بُرشی دیگر از «باوه‌یال» است که بستگان و بازماندگان شاعر، حافظان و کهن‌سالان زادگاه او روایت می‌کنند. در این شعر، گوشه‌های دیگری از شعر بلند باویال مشهود است. در این بخش، شاعر به ایام کامرانی فرزندش اشاره می‌کند و سپس در مرگش می‌گریسد و انتظار دارد همه کس و همه چیز با او همدردی کند و غمگسارش باشد (سارایی، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

شایان است که اگرچه خاقانی بر شعرای پس از خود تأثیرگذار بوده است، اما به دلیل اختلاف زمانی و مکانی نمی‌توان گفت که غلام رضاخان ارکوازی به طور مستقیم از خاقانی و مرثیه او تأثیر پذیرفته باشد و تشابهات دو سوگ سرود را باید در یکسانی موقعیت دو شاعر نسبت به مرگ فرزند، عاطفه پدری و رنج‌دیدگی و دل‌سوختگی آن دو جستجو کرد.

اینک به بررسی و تطبیق مضامین و برخی وجوه ساختاری مرثیه ترنم‌المصاب خاقانی و مرثیه باوه‌یال غلام رضاخان ارکوازی در مرگ فرزندانشان می‌پردازیم.

۲-۴- موضوعات و مضامین

مضامین قابل بررسی در ابیات دو مرثیه عبارتند از: حالات شاعر/ درخواست‌های شاعر/ نگرش شاعر به محیط طبیعی/ آداب و رسوم عزاداری

۲-۴-۱- حالات شاعر

این بخش حالات شاعر و نحوه جهت‌گیری او در هنگام مرگ فرزند را در بر می‌گیرد. در قسمت حالات شاعر مباحثی همچون «گریه و زاری»، «اعتراض و عصیانگری» و «احساس دشمن‌کامی» قابل بحث است.

۲-۴-۱-۱- گریه و زاری

مضمون گریه در مرثیه خاقانی بحث مستقلی را می‌طلبد. تأثیر شاعر از مرگ فرزندش رشیدالدین به حدی است که گریه عادی را برای فرونشاندن آتش دل کافی نمی‌داند. گریه خاقانی از عمق دل و جان نشئت می‌گیرد و دیدگانش روزنه‌هایی بیش نیستند که خوناب جاری شده از درون را به بیرون هدایت می‌کنند.

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشاید زاله صبحدم از نرگس تر بگشاید
دانه دانه گهر اشک بیارید چنانک گره رشته تسبیح ز سر بگشاید
خاک، لب تشنه خونست، ز سرچشمه دل آب آتش زده چون چاه سقر بگشاید
نونو از چشمه خوناب چو گل تو بر تو روی پرچین شده چون سفره زر بگشاید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

ارکوازی نیز همچون خاقانی از شدت تأثیر بی‌قرار است و سخت نالان و از اضطراب و بی‌قراری یقه پاره می‌کند و می‌گوید: بگذارید خون از دیده جاری کنم تا لباس‌هایم را رنگین کند و در ابیاتی نیز خواهان مرگ خود است.

بیلا بتکی زوخ ژه چاوانم تا بوو گه رهنگ وهس یه‌قه و دامانم

Bilâ Betekê Zûx Ža Čâwânem Tâ Buga Raŋ was Yaqa-u Dâmânem

(ارکوازی، ۱۳۹۱: ۱۹۵)

ترجمه: «بگذار چرکابه و خونابه از چشمانم بچکد؛ چنانکه دامانم را به رنگ خود

در آورد.»

بیلا بمرم هه ر وهی دهرده و وهی دهرد گران ورمه گه رده وه (همان)

Bilâ Bemerem Har Waÿ Dardawa Waÿ Dard-ê Gerân
Warmagardawa

ترجمه: «بگذار به سبب همین درد واندوه بمیرم؛ درد و مصیبتی که جبران ناپذیر است.»

۲-۴-۱-۲- اعتراض و عصیانگری

افراد وارسته به دلیل ایمان و اعتقاد راسخی که دارند همه چیز از جمله فرزند را امانتی الهی می دانند و اگرچه در اندوه فقدان جگر گوشه خود اشک حسرت می بارند، ولی این آزرده گری آنان را به طغیان و انمی دارد. آنان هر بلایی را آزمایش الهی می پندارند و آن را از دل و جان می پذیرند؛ اما آنان که از ایمان بسیار قوی محرومند در سوگ فرزندانشان شیون و غوغا به پا می کنند و این حادثه را بسیار سنگین و مرگ زودرس را نوعی انتقام و مجازات از طرف خدا می دانند و در خلال ناله های سوزناک خود، خالق هستی را مورد خطاب قرار می دهند و دلیل این انتقام را از او می پرسند.

خاقانی و ارکوازی نیز هنگامی که مرگ به سراغ فرزندانشان می آید، ابتدا طریق عصیان در پیش می گیرند و زبان به شکایت و اعتراض می گشایند و ناگفتنی هایی را بر زبان و قلم جاری می سازند.

خاقانی در فراق فرزندش که او را "چراغ دل" و "جگر گوشه" خود می نامد، می سوزد و مرگ رشید را حاصل "بیداد فلک" برمی شمارد و از نمان داشتنگان می خواهد که زَنار ببندند و کمر باز کنند:

موی بند به زر از موی زره ور بپرید عقرب از سنبله ماه سپر بگشاید
پس به مویی که بپرید ز بیداد فلک همه زَنار ببندید و کمر بگشاید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

وی در ابیاتی اعتراض خود را به فلک این گونه بیان می کند:

به وفای دل من ناله بر آرید چنانک چنبر این فلک شعوده گر بگشاید
دل کبودست چو نیل فلک ار بتوانید بام خمخانه نیلی به تبر بگشاید

(همان: ۱۵۸)

ارکوازی نیز از مرگ فرزند بسیار ناخرسند است و از این که دچار این مصیبت شده است شکایت و اعتراض خود را به فلک ابراز می‌کند.

فهلک وه فیکه‌ی پایام که‌رده‌ن شه‌و‌گ‌ارم شومه‌ن، نازارم مه‌رده‌ن

Šawgârem Šuman Nâzârem /Fałak Wa Fikaÿ Pâpeyâm Kardan

Mardan

(ارکوازی، ۱۳۹۱: ۱۹۴)

ترجمه: «فلک با اشاره و آوایی مرا پیاده (بدبخت و بیچاره) کرده است، شبانگهان شومی دارم، زیرا فرزند عزیزم مرده است.»

فهلک هات برده‌ی و نه‌وه‌وایه سه‌ولم نه‌لکه‌نیا من مام بی سایه

Fałak Hât Berdaÿ Wa Nawawâÿa

Sawlem ´ałkanyâ Men Mâm Be Sâÿa

ترجمه: «فلک فرزندم را زود و نا به هنگام از من ربود، باری این چنین سروم برکنده شد و من بی سایه شدم» (همان: ۲۰۶).

۲-۴-۱-۳- احساس دشمن کامی

انسان از زمانی که پا به عرصه هستی نهاده و تا هنگامی که دنیا برپاست و بشر حیات اجتماعی دارد، با دیگران رقابت و گاه اختلاف و دشمنی داشته است و کمتر افرادی یافت می‌شوند که دشمن و بدخواه نداشته باشند. خاقانی هم به دلیل طبع لطیف و حساسی که داشته است، با دوستان قهر کرده و حتی به هجو آنان پرداخته و همین امر باعث شده است تا او دشمنانی داشته باشد و وی هنگام مرگ فرزندش احساس کند که روزگار به کام دشمنان اوست و به عبارت دیگر به کام دشمنان، دچار رنج و آسیب شده است.

وی در بیت زیر دشمن کامی را این‌گونه اظهار می‌دارد:

دشمنان را که چنین سوخته دارندم دوست راه بدهید و به روی همه در بگشایید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

غلام‌رضاخان ارکوازی نیز در هنگام مرگ فرزند از دشمن کامی می‌گوید، اما برخلاف خاقانی - که دشمنان خودش را شادمان می‌پندارد - وی از شادمانی دشمنان فرزندش - که در حقیقت همان بزهای وحشی کوه باوه‌یال هستند و بارها به وسیله فرزند صیادش، احمدخان، در خطر مرگ قرار گرفته‌اند - سخن به میان می‌آورد:

گل وه بانم کهن، گل وه بانم دیم ئی دنیا وه کام دژمنانت دیم

Geŭ Wa Bânem Kan Geŭ Wa Bânet Dim
e Donyâ Wa Kâm-e Dežmenânet Dim

ترجمه: «گل و خاک بر رویم بریزید؛ چرا که دیدم گل و خاک رویت ریخته و تو را دفن کرده‌اند و دشمنانت را شاد و خوشحال دیدم (ارکوازی، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

که‌لی ژه که‌لان مه‌خواس مزگانی ئه‌حمه‌دخان مه‌ردهن وه نه‌وجوانی

Kaŭe Ža Kaŭân Maxwâs Mezgâni
ahmadxân Mardan Wa Nawjuwâni

ترجمه: «چون احمدخان، فرزند شاعر، شکارچی بود، یکی از بزهای وحشی از خوشحالی به دیگر هموعانش گفت مژده دهید که احمدخان در سن نوجوانی در گذشت» (همان: ۱۹۲).

۲-۵- درخواست‌های شاعر

این قسمت خواسته‌های شاعر از نزدیکان و سایر افراد و حتی طبیعت را - که در نگاه او باید به دلیل این غم، عزادار باشند - مورد بحث قرار می‌دهد.

۲-۵-۱- درخواست تسکین و همدردی از دیگران

مرگ عزیزان همواره علاوه بر خانواده متوفی، اطرافیان را نیز متأثر می‌کند؛ به‌ویژه هنگامی که آن فرد، برنا و ناکام باشد. از این رو نزدیکان در مراسم ترحیم گرد می‌آیند و با گریه و دلداری دادن از خانواده متوفی دلجویی می‌کنند، که این امر تا حدودی باعث تسکین آلام خانواده داغدار می‌شوند. در این دو قصیده نیز هر دو شاعر از اطرافیان می‌خواهند که بیایند و در این شیون و زاری را یاری‌شان کنند تا التیامی بر مصیبت وارده بر آنان باشد و با این شیوه می‌خواهند ذره‌ای از غم و پریشانی خود بکاهند:

چون دوشش جمع برآید چو یاران مسیح بر من این ششدر ایام مگر بگشاید
 لوح عبرت که خرد راست به کف، برخوانید مشکل غصه که جان راست، ز بر بگشاید
 غم رصدوار ز لب باج نفس می گیرد لب ز بیم رصد غم، به حذر بگشاید
 به غم تازه، شما یید مرا یار کهن سر این بار غم عمرشکر بگشاید
 (خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸ و ۱۵۹)

غلامرضا خان نیز مثل خاقانی عاطفه‌ای قوی دارد و از مرگ فرزندش احمدخان به
 شدت متأثر شده و این امر باعث شده است، برای تسکین درد درونش از دیگران استمداد
 بجوید.

هانای هام دلان، زامم کاریهن
 نه لئه مان! دهردم نادیاریهن (ارکوازی، ۱۳۹۱)
 (۱۹۳:

Hânây Hâmdeřân Zâmem Kâriyan 'al'amân ! Dardem
 Nâdiyâriyan

ترجمه: «ای یاران همدل، زخمم کاری است؛ به فریادم برسید که دردم ناپیداست.
 بیان بنوورن وهی زاریمه وه وهی کووس که فتهی دیاریمه وه
 (همان: ۱۹۴)

Beřân Benuřen Wař Zârimawa Wař Kus-e Kaftař
 Diârimaw

ترجمه: «بیا یید به این مصیبت پیش آمده و به افغان و زاری من نگاه کنید».
 بنوورن خهلقان رخسارم زهردهن تا باچان: غولام، نه حمه دش مهردهن

Benuřen Xalqân Roxsârem Zardan
 Tâ Bâcân Qořâm 'ahmadeř Mardan

ترجمه: «تا این که مردم رخساره زرد مرا بنگرند و بگویند که «غلام»، «احمد» خود را
 از دست داده است» (همان: ۱۹۵).

۲-۵-۲- درخواست ترک زندگی

شدت تأثر خاقانی در مرگ فرزندش به حدی است که علاوه بر خود، به اطرافیانش هم

دستور می‌دهد دست از زندگی بشویند و همه چیز را کنار بگذارند.

از طرب روزه بگیرید و به خون‌ریز سرشک نه به خوان ریزه این خوانچه زر بگشایید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

باد غم جست در لهو و طرب بریندید موج خون خاست سر بهو و طزر بگشایید
ای نهان داشتگان موی ز سر بگشایی وز سر موی سرآغوش به زر بگشایید
ای تذروان من آن طوق ز غیغب بیرید تاج لعل از سر و پیرایه ز بر بگشایید
گیسوان بافته چون خوشه چه دارید هنوز؟ بند هر خوشه که آن بافته‌تر بگشایید
(همان: ۱۶۰ و ۱۶۱)

اما در مرثیه غلام‌رضاخان ارکوازی مواردی که دستور داده باشد تا اطرافیان دست از زندگی بشویند، مشاهده نشد، اما او هم در ابیاتی به نفرین کردن روی می‌آورد و خواهان نابودی زندگی و حیات انسان است.

واران مه‌واروو، سه‌ونز نه‌که‌ی گیا خهلکان بنیشن نه خاک سیا

Wârân Mawâru Sawnz Nakay Giâ Xalkân Benišen Na
Xâk-e Siâ

ترجمه: «نفرین می‌کنم که باران نبارد و گیاه نبالد و مردم در خاک سیاه بی‌گل و سبزه بنشینند» (ارکوازی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

کوورپه کناچان نه‌ره‌سن وه به‌خت شای چو که یخسره و نه‌نیشی نه‌و ته‌خت

Kurpa Kenâcân Narâsen Wa Baxt
Šây Čü Kaêxosraw Nanišê Wa Taxt

ترجمه: «دخترکان به بخت خود (ازدواج و تشکیل خانواده) نائل نشوند و شاه بزرگ و فرهمندی چون کیخسرو بر تخت شاهی ننشیند» (همان).

۲-۵-۳- نگرش شاعر به محیط طبیعی

۲-۵-۳-۱- همدردی طبیعت با شاعر

در مرثیه خاقانی مورد خاصی که در آن محیط طبیعی با او همدردی کرده باشد و یا مورد خطاب قرار گرفته باشد، یافت نشد، اما در دیوان غلام‌رضاخان محیط طبیعی اطراف شاعر با او همدرد است و مورد خطاب شاعر قرار گرفته است. وی در ابیاتی، تأثر خاطر و

اندوه کوه باوه یال و درختان و موجوداتش را به تصویر می کشد:

نه و روو واوه یالا وه باوه یال دیم حاواس پهریشان، حالش حال حال دیم

´aw řu Wâwaylâ Wa Bâwayât Dim

Hâwâs Parisân Hâteš Hât Hât Dim

ترجمه: «آن روز در کوه باویال، فغان و ماتم دیدم. باویال را دیدم که هوش و حواسش آشفته بود» (ارکوازی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

سه رتا پا بهرگش، سیا زخال دیم سهر قوله‌ی کاوان، وه سیا ته م دیم

Sar Tâ Pâ Bargeš Siâzxât Dim

Sar Qolayġ Kâwân Wa

Siâtam Dim

ترجمه: «کوه باویال پوششی سیاه به رنگ زغال بر تن داشت و ستیغ کوهساران را تار و از مه و میغ پوشیده دیدم» (همان: ۱۹۲).

دره ختان ژه‌خه م چو چه و گان چه م دیمداران دره ختان که لاغی پوش دیم

Daraxtân Ža Xam Ćü Ćawgân Ćam Dim

Dârân Daraxtân Kaġâqipuš Dim

(همان: ۱۹۳)

ترجمه: «درختان را از بسیاری اندوه سیاه پوش و مثل چوگان خمیده یافتم.»

که پوو وه و شین گال گهرمه وه چمان مرده‌ی داشت وه رو تهرمه وه

Kapu Waw šin-e Gât-e Garmawa

Ćemân Merdayġ Dâšt Wa Řü Tarmawa

ترجمه: «کپو [Kapu نوعی جغد کوچک] با آن شیون و افغان گرم گویی جسد عزیزی در تابوت داشت (همان).

۲-۳-۵-۲- نابودی طبیعت

خاقانی در ابیاتی به اطرافیانش دستور می دهد که محیط طبیعی اطراف خود را ویران

کنند و آتش بزنند:

سرسر باغچه و لب لب برکه بکنید رگ مرغان ز سر سرو و خضر بگشاید

گلشن آتش بزیند و ز سر گلبن و شاخ نارسیده گل و ناپخته ثمر بگشاید

نخل بستان و ترنج سر ایوان بیرید نخل مومین را هم برگ ز بر بگشاید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۰)

غلامرضاخان نیز از شدت ناراحتی طبیعت و عناصر، آن را مورد غضب قرار می‌دهد و
نفرین می‌کند:

واران مه‌واروو شه‌و نمه‌داران

که‌و نه‌شاقنی سوو نه‌ن‌ساران

Wârân Mawâru

Šawnemadârân Kaw Našâqenÿ Su Na Nesârân

ترجمه: «باران نم نم شبانه نبارد و کبک، در کوه‌پایه‌ها و سایه‌سارها به قهقهه و آواز
مشغول نگردد» (ارکوازی، ۱۳۹۱: ۲۰۶).

کاوان، کورته چین قه‌لم نه‌پووشی ژه‌ئه‌وه‌ل کوره‌وه‌هار نه‌جووشی

Kâwân kwertaçin Qałam Napušê Ža 'awał Küra Wahâr
Najušê

ترجمه: «کوه‌ها پیراهن رنگ رنگ گل‌های بهاری را نپوشند و با آغاز بهار، گل و گیاه
نشکفد» (همان).

که‌پوو نه‌نیشی‌ئه‌و ته‌ل داران بلب‌ل نه‌خونه‌ی نه‌غمه‌ی وه‌هاران (همان)

Kapu Nanišê 'aw Pal-e Dârân Bełbeł Naxwanê Naqmaÿ
Wahârân

ترجمه: «کپو [Kapu]

نوعی جغد کوچک [بر شاخه‌ی درختان ننشیند و بلب‌ل نغمه‌ی بهاری سر ندهد. »

که‌پوو به‌د ده‌ماخ، بلب‌ل مه‌یه‌ووش بو

داران، دره‌ختان، کول سیاپووش بوو

Kapu Bad damâx

Bełbeł Majhuš

Bu Dârân Daraxtân Kwel Siâpuš Bu

ترجمه: «کپو افسرده

و بلبل مدهوش و بی‌جان گردد و درختان، همه سیاه‌پوش و بی‌گل و برگ شوند» (همان).

۲-۶-آداب و رسوم عزاداری

مراثی به‌جای مانده ضمن اینکه سوز و گداز دل‌های ماتم‌زده سراینندگان آن‌ها را منعکس می‌کند، آداب و رسوم موجود در فرهنگ ملت‌های مختلف را نیز نشان می‌دهد. این آداب و رسوم گاهی در قرون مختلف تاریخ حیات یک ملت واحد هم متغیّر و متفاوت است.

۲-۶-۱- رسوم عامیانه و سیاه‌پوشی در عزاداری

خاقانی در قصیده ترنم‌المصاب به زن و دختران خود دستور می‌دهد زیورآلات را بردارند، با ناخن صورت خود را بخراشند، لباس‌های خویش را بدرند، یراق اسب و استر را بگشایند و نیز اشیای باقی مانده از مرده را نابود سازند. همه موارد مطرح شده برخی از آداب و رسوم قدیم ایران در زمان سوگواری بوده است که تعدادی از آن‌ها هنوز هم به جا مانده است.

جیب و گیسوی وشاقان و بتان باز کنید طوق و دستارچه اسب و ستر بگشایید
کرته بر قد غزالان چو قبا بشکافید چشمه از چشم گوزنان چو شمر بگشایید
از کله قوقه و از صدره علم برگیرید وز حمایل زر و از جیب ڈرر بگشایید
صورت از دفتر و حلیت ز قلم محو کنید حلی از خنجر و کوکب ز سپر بگشایید
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

سکه روی به ناخن بخراشید چو زر خون به رنگ شفق از چشمه خور بگشایید
مادر ار شد قلم و لوح و دواتش بشکست خون بگریید چو بر هر سه نظر بگشایید
(همان: ۱۶۱)

غلام‌رضاخان نیز همچون خاقانی پایبند به آداب و رسوم عزاداری زمان خود است و به برخی از آنان از جمله رسم سیاه‌پوشی، یقه پاره کردن و... اشاره می‌کند.

کراس چاک چاکی، یه‌خه دریامه چو سه‌ید زه‌خمی ژه گهل بریامه
Kerâs Çâk Çâki yaxa Deřyâma Çü Saÿd Zaxmi Ža Gal

Berýâma

ترجمه: «سوگوارم و پیراهنم چاک چاک و گریبانم دریده است و مانند صید زخمی از رمه جدا مانده‌ام» (ارکوازی، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

شهرت بو بیووشم جامه‌ی قه‌ترانی چو مه‌جنون بنه‌م سه‌ر نه‌ه ویرانی

Šart Bu Bepušem Jâmaÿ Qatrâni Ćü Majnun Benam Sar
Na wêrâni

ترجمه: «عهد می‌بندم که از این پس جامه‌ی سیاه بیوشم و مثل مجنون سر به ویرانه‌ها نهم» (همان: ۱۹۴).

۲-۶-۲- وصف جمال و کمال فرزندان و ذکر خاطرات آنان

یکی از موارد مرسوم در عزاداری‌ها ذکر خاطرات متوفی است که در اذهان بازماندگان به جای می‌ماند. بستگان متوفی در خلال گریه و ناله‌های خود با ذکر آن خاطرات باعث افزایش غم و فراوانی اشک حسرت می‌شوند.

خاقانی در مرثیه‌های خود به مواردی خاص از خاطرات فرزندش اشاره نمی‌کند. اکثر مضامین آن گریه کردن، وصف بیماری فرزند، اشاره به معالجات علمی و خرافی، دور کردن آرایه‌ها و زیورآلات و توصیف جمال فرزند می‌باشد. وی در ابیات زیر به وصف جمال فرزندش می‌پردازد:

آنک آن چشمه‌ی حیوان پس ظلمات مدر تشنگان را ره ظلمات مدر بگشاید

آنک آن یوسف احمدخوی من در چه و غار زیور فخر و فراز مصر و مضر بگشاید

سرو سیمین قلم زن شد و در وصف قدش سر زرین قلم غالیه خور بگشاید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۲)

غلام‌رضاخان ارکوازی نیز به ذکر خاطرات جوانی فرزندش می‌پردازد. وی به یاد کامرانی فرزندش و سیر و تفرج او در کوه باوه‌یال می‌افتد و مهارت و تیراندازی او را در شکار با اندوهی جانگداز به تصویر می‌کشد.

فهدای گالاگال راو چیانت بام شهل و پهل که‌فته‌ی ناهووانت بام

Fadaÿ GâlaGâl-e Râwciânet Bâm Šal-u Pal Kaftaÿ
âhuwânet Bâm

ترجمه: «فرزندم فدای هیاهوی یاران شکارت شوم و قربان آهوئی گردم که به سبب تیر تو زخمی و لت و پار شده‌اند» (ارکوازی، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

فدای مه که نزی ناته شبارت بام به زم بی هه مال رووژ شکارت بام (همان)

Fadaÿ Makanzi-e âtašbâret Bâm

Bazm-e Be Hamâf Rûž-e Šekâret Bâm

ترجمه: «فدای تفنگ مکنزی آتش بار تو و بزم بی نظیر شکارت گردم.»

یه جای ته لارگا و جای شکارشه ن جای نشات و کول سوو ئیوارشه ن

Ya Jâÿ Talârğa-u Jâe Jâÿ Nešât-u Kweł Su ´ewârešan

Šekârešan

ترجمه: «این همان جایی است که شکارش را در آن آویزان می کرد و صبح و عصر به کمین و شکار مشغول بود» (همان: ۲۰۵).

۲-۷- وجوه ساختاری مرثیه خاقانی و غلامرضاخان ارکوازی

این بخش از نوشتار به ساختار دو قصیده از منظر وزن و قالب می پردازد.

۲-۷-۱- وزن و آهنگ

وزن قصیده ترنم المصاب: فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (بحر رمل مثنیٰ مخبون اصلم مسیخ) می باشد.

وزن مرثیه باوه یال غلامرضاخان ارکوازی در رثای فرزندش احمد خان، هجایی یا به تعبیر درست تر عددی است. لازم به توضیح است که وزن شعر کردی قدیم بیشتر هجایی است و در شعر کردی هر مصراع ده هجا دارد که به دو دسته پنج تایی تقسیم می شود. خاقانی بحر رمل را که آرام و به دور از هیجان است برای بیان مقصود خود در نظر گرفته است و از این نظر وزن با مضمون هماهنگی دارد؛ همچنین وزن هجایی استفاده شده در مثنوی باوه یال نیز به گونه ای با بحر رمل شباهت دارد و حکایت گر سوز درون و دلسوختگی شاعر است.

۲-۷-۲- قالب

قالب شعری مرثیه خاقانی، قصیده و قالب شعری مرثیه باوه یال غلامرضاخان ارکوازی مثنوی است. پرواضح است که: «قصیده وسیع‌ترین شکل شعری و چیزی است متنوع و انواع معانی از وصف طبیعت و گزارش وصل و هجر گرفته تا مرثیه و هجو و مدح و حکمت و اخلاق و... به فرمان قافیه و بر اثر وحدت شکل و وزن توانسته در کنار یکدیگر قرار گیرد... و حوزه معنوی مثنوی‌ها، وسیع‌ترین و پرجنجال‌ترین ظرفیت‌های شعر فارسی است» (شفیعی کدکنی، ۳۸۰: ۱۳۸۰ و ۳۸۱)؛ بنابراین هر دو شاعر برای بیان ماجرای اندوهناک زندگی خویش قالبی متناسب - که امکان جولان تخیل در آن وجود داشته باشد - برگزیده‌اند.

۳- نتیجه

پس از مطالعه زندگی خاقانی و غلامرضاخان ارکوازی و مقایسه آن دو با یکدیگر دریافتیم که زندگی این دو شاعر وجوه مشترکی با هم دارند؛ از جمله اینکه هر دو به زندان حاکمان وقت گرفتار شده‌اند، هر دو فرزندانشان را از دست داده و در فراق آنان به مرثیه - سرایی پرداخته‌اند. مرثی آنان که از سوز دل برخاسته و با عاطفه‌ای قوی سروده شده‌اند، در نوع خود کم‌نظیر هستند.

بررسی مرثیه‌های هر دو شاعر از نظر موضوع و مضمون نشان می‌دهد که اشتراکات فراوانی در حالات و نحوه موضوع‌گیری آن دو وجود دارد و خواسته‌های آنان نیز جز در یک مورد یکسان است. هر دو شاعر از آداب و رسوم عزاداری سخن به میان آورده‌اند و از این زاویه ما را با آداب و رسوم ایران زمین آشنا می‌سازند.

بررسی و تطبیق این دو مرثیه از نظر وجوه ساختاری بیانگر این موضوع است که قالب هر دو مرثیه یکی نیست. ترنم‌المصاب در قالب قصیده سروده شده است در حالی که باوه - یال غلامرضاخان ارکوازی مثنوی است. وزن آن دو نیز همسان نیست؛ ارکوازی از شیوه هجایی بهره برده، برخلاف خاقانی که شیوه عروضی را برگزیده است. مرثیه خاقانی به اندازه مرثیه غلامرضاخان - که بیشتر از صمیمیت و نشان دادن عنصر عاطفه بهره برده است - صمیمی نیست و مرثیه غلامرضاخان ارکوازی احساس و عاطفه‌ای قوی تر و سوز و

گداز بیشتری در مقایسه با مرثیه خاقانی دارد.

یادداشت ها

۱- در کتاب وزن شعر کردی آمده است که: «در شعر زبان کردی اساساً دو نوع وزن وجود دارد؛ یکی وزن هجایی و دیگری وزن عروضی. وزن هجایی از همان ابتدای شعر کردی بعد از اسلام (قرن دوم هجری) تا به امروز در اشعار این زبان رایج بوده است. سابقه این نوع وزن به زبان‌های ایرانی میانه و باستان، یعنی زبان‌های پهلوی، پارتی و اوستایی برمی‌گردد... و تمام ادبیات منظوم فولکلور کردی وزن هجایی دارد. هر کدام از این انواع وزن بسته به این که در چه قالب‌هایی به کار گرفته شده باشند، خود به دو نوع و در کل چهار وزن تقسیم می‌شوند: ۱- هجایی سنتی، ۲- هجایی نو، ۳- عروضی سنتی، ۴- عروضی نو.

منظومه‌ها و داستان‌های عشقی و رزمی و عرفانی ایرانی از قبیل شاهنامه، خسرو و شیرین، شیرین و فرهاد، بهرام و گلندام و غیره که به گویش گورانی و به گویش‌های گوناگون کردی سروده یا ترجمه شده است، همه ده هجایی و شامل دو مصراع می‌باشند که هر مصراع نیز به دو جزء پنج هجایی تقسیم شده است.

اشعاری که از روی شماره هجاها سروده شده‌اند، محققین و نویسندگان قدیم اسلامی آن را به نام فهلویات یاد کرده‌اند (پرهیزی، ۱۳۸۵: ۱۰۸ تا ۱۲۷).

نیز رجوع کنید به مقاله «شعر هجایی در زبان کردی» نوشته مصطفی کیوان

منابع

- ۱- ارکوازی، غلام‌رضا خان (۱۳۹۱) **دیوان**، تصحیح، ترجمه و شرح ظاهر سارایی، چاپ سوم، ایلام: زانا.
- ۲- افسری، عبدالرضا (۱۳۸۱) **نگرشی به مرثیه‌سرایی در ایران**، چاپ دوم، تهران: اطلاعات.
- ۳- امامی، نصرالله (۱۳۷۹) **ارمغان صبح** (برگزیده قصاید خاقانی شروانی)، چاپ دوم،

تهران: جامی.

- ۴- ایران دوست، رضا (۱۳۶۹) «مقایسهٔ مرثیهٔ خاقانی و هوگو در سوگ فرزندان»، نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز، شمارهٔ ۱۳ و ۱۳۶، صص ۲۹ تا ۲۹۱.
- ۵- بهادری، محمدجلیل (۱۳۸۵) **لیسک زهرین** (پرتولایی)، بررسی محتوایی و ساختاری شعر کردی، ایلام: انتشارات رامان.
- ۶- پرهیزی، عبدالخالق (۱۳۸۵)، **وزن شعر کردی**، تهران: کتاب زمان
- ۷- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)، **دیوان**، تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات زوآر.
- ۸- سارایی، ظاهر (۱۳۸۸) «زندگی‌نامه و معرفی آثار و افکار غلام‌رضاخان ارکوازی»، مجموعه مقالات اولین همایش اندیشه‌های دینی و عرفانی غلام‌رضاخان ارکوازی، تدوین شهاب‌الدین میهن‌پرست، ایلام: رامان.
- ۹- سجّادی، سیدضیاء‌الدین (۱۳۷۴) **شاعر صبح** (پژوهشی در شعر خاقانی شروانی)، چاپ سوم، تهران: سخن.
- ۱۰- سهراب‌نژاد، حسن (۱۳۸۸) «**سیمای روحانی غلام‌رضاخان ارکوازی در آینهٔ مناجات**»، مجموعه مقالات اولین همایش اندیشه‌های دینی و عرفانی غلام‌رضاخان ارکوازی، تدوین شهاب‌الدین میهن‌پرست، ایلام: رامان.
- ۱۱- سیدی، سیدحسن (۱۳۸۲) **ادبیات تطبیقی**، مشهد: به‌نشر.
- ۱۲- شاه‌حسینی، ناصرالدین (۱۳۶۸) **شناخت شعر (عروض و قافیه)**، چاپ پنجم، تهران: مؤسسهٔ نشرهما.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) **صورخیال در شعر فارسی**، چاپ هشتم، تهران: آگاه.
- ۱۴- محسنی‌نیا، ناصر و آرزو پوریزدان‌پناه (۱۳۸۷) «**مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی با تکیه بر مقایسهٔ مرثیهٔ ابوالحسن تهامی و مرثیهٔ خاقانی شروانی**»، مجلهٔ ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، زمستان، شمارهٔ ۸.

۱۵- مؤتمن، زین العابدین (۱۳۴۶) شعر و ادب فارسی، تهران: بنگاه مطبوعاتی

افشاری.

۱۶- معین، محمد (۱۳۷۹) فرهنگ فارسی، چاپ شانزدهم، تهران: امیرکبیر.

